اخلاق از دیدگاه انسان‌گرایی، روشن‌گری و بهبودگرایی

دکتر علی ذکاوتی قراگزلو*

موسسهٔ تحقیقات تربیتی، دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: 92/12/17، تاریخ پذیرش:93/03/17)

چکیده

زمینه: مفروضه‌های انسان‌گرایی، روشن‌گری و بهبودگرایی به دیدگاه‌های بنیادین دربارهٔ طرح‌واره‌های فرهنگی، ماهیت انسان، زمینه و دورنمای فهم، شناخت، آموزش و پرورش، فردیت، و آزادی خواهی، باز می‌گردد. نقد توسعی درباره این مکتب‌ها و اندیشه‌های اصلی در عرصهٔ زندگی اجتماعی کمک می‌کند که ادراک محیطی و تحولات آن از طریق تغییرات طرح‌واره‌های فرهنگی، ایده‌های فلسفی، عقل (یا تصور انتولوژیک نسبت به آن) و گونه‌های تعقل، استدلال، اخلاق، سبک زندگی و تفکرات اجتماعی، شناخته شود. این نقد چهار عرصه دارد: آزادی، نقد عقل نظری، نقد عقل عملی و بهبود زندگی انسان. مطالعهٔ حاضر بر آن است تا با مطالعهٔ ادبیات موجود، دیدگاه انسانگرایان، فلاسفهٔ عصر روشنگری و بهبودگرایان را در باب اخلاق مورد توجه قرار دهد.

نتیجه‌گیری: انسان‌گرایی و روشن‌گری و بهبودگرایی برآنند تا از طریق تجارب زندگی تاریخی و تغییرات اپیستمیک، توصیفی خوش‌بینانه از بشر، ارائه دهند. به فردیت، آزادی خواهی، تجربه، اخلاق، تسامح، بهبود و صلح در حکم موضوع‌های مهم جهانی و فرا فرهنگی به شمار می‌آیند و رویکردهای اصلی عقل عملی و خرد خود بنیاد استعلایی هستند. بهبودگرایی به جای رویکرد استعلایی فرافرهنگی به فرهنگ‌ها و طرح‌واره‌های برآمده از تجربه‌های آن اهمیت می‌دهد و در جست‌وجوی رشد، خود آگاهی، جامعه مدنی و تفکر مستدل، است.

کلیدواژگان: *انسانگرایی، اخلاق، روشنگری، بهبودگرایی*

سرآغاز

اخلاق[1] از دیدگاه انسان‌گرایی[2]

متفکران و هنرمندان جنبش فرهنگ پژوهی در غرب کوشیده بودند نشان دهند که؛ آداب، سنت ها، دین و سبک‌های رایج و غالب زندگی و اندیشه، خواسته‌های انسان را نادیده گرفته‌اند. پس از رنسانس، برخلاف پیش از رنسانس، فضای اندیشه تغییر می‌کند و این شهوات و تمنیات است که عقل و روح را به استخدام خود درمی‌آورد(1). این تصور راه برای همگانی کردن انسان‌گرایی و گذر از دوران اسکولاستیک[3]، و ورود به هویت زمینی‌تر و انتظارات انسان این جهانی‌تر در جهانِ ممکن و موجود، هموار می‌کرد. پیش از رنسانس نظر غالب مشایخ و قدماییِ فلاسفه و اهل کلام و قول مشهور این بود که؛ انگیزه‌ها و قوای انسان شهوت، عقل و روح‌اند و با عقل می‌شود سعادت را شناخت، شهوت، تمنیات و روح را در جهت غایت سعادت هدایت کرد. این تبیین از فرد انسان به گروه‌ها، دولت-شهرها و بعدها شاید به ملت- دولت‌ها نیز، تعمیم داده شد. قرن هفدهم میلادی، قرن بسیار مهمی در انسان‌گرایی و تغییر در ادراک محیطی (و از آن میان اخلاق و ارتباط انسان‌ها)، فلسفه، روش‌شناسی و اخلاق است. در بیان هیوم این نظر چنین تصریح شده که؛ عقل ابزار صرف و بردهٔ هیجانات و تمایلات است(1). از عوامل اثر گذار براخلاق و تربیت، تحت‌تأثیر رواقیان متأخر و

* نویسنده مسؤول: نشانی الکترونیکی: zekavati @ chmail. ir

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

ازجمله مفهوم جهان وطنی، برادری جهانی ابنای بشر بود. پیشتر سنت اگوستین در کتاب «شهر خدا»، همین مفهوم را پرورش داده بود که از نگاه وی، آنچه باعث شکست روم مسیحی شد؛ حکومت زمینی و نه خدایی و آسمانی بود. این دیدگاه او در دوران اصلاح مذهبی (رفرماسون)[4] مورد استفاده دوگانه و تناقض‌آمیزی قرار گرفت: قدرت مطلق زعمای کلیسا و نیز اینکه هر فرد مسیحی خود کشیش خود باشد.

در این‌باره آمده است: هم اومانیسم مسیحی و هم اومانیسمی که ماوراء الطبیعه را قابل شناخت نمی‌داند بر عقل، علم، دموکراسی، رحم، و عطوفت انسانی نظر دارند(2). در قرن‌هفدهم و هجدهم میلادی،که دیدگاه «تصورات‌فطری» دکارت و دیدگاه «قدرت بر فعل اختیاری به مانند بزرگ‌ترین فضیلت انسان» و عقل با بیان دکارتی آن، به‌تدریج توسعه می‌یافت، قوه‌ای‌که معرفت همه حقایق عالم را می‌تواند به دست دهد و همه به طور مساوی از آن بهره‌مندند، عقل بود. عقل‌در جستجوی شناخت است و دامن موضوع را رها نمی‌کند تا همه داده‌ها را به‌ساده‌ترین عناصر سازنده‌شان و به آخرین مبادی فهم ما تجزیه‌کند. سپس، عقل به این پاره‌های پراکنده قانع‌نشده و شروع به‌ایجاد ساختمان می‌کند. ساختمانی که تمامی اجزاء آن برای او با بداهت «طبیعی» شناخته شده هستند(3). از مشخصات دوره انسان‌گرایی، اثرگذاری بازخوانی رویکرد رواقی[5] در اخلاق و تربیت و ازجمله مفهوم جهان وطنی و برادری جهانی ابنای بشر، بود. صاحب‌نظران دیگر نیز با ادامهٔ راه دکارت در عین نقد و بازسازی دیدگاه اصلی دکارت، به تمایز الهیات از فلسفه، رجحان خردمندی، رواقی‌گری متأخر و آزادی به مانند بزرگ‌ترین هدف اخلاق و نیز ضروری‌ترین تضمین خرد و دین باور داشتند.

با مفروضات انسان‌شناسی اومانیستی، تربیت و اخلاق باید از تعریف انسان، درک و استخراج شود. انسان مختار و مسئول تکامل ذات خود است. این مسئولیت تکلیف اوست و آزادی به معنای اطاعت از قانون اخلاقی است. آگاهی انسان به تسلیم اختیاری به قانون همراه با محدودیت ناگزیری که فقط عقل بر تمایلات تحمیل می‌کند، همان احترام به قانون اخلاقی است. این مفهوم، عنصر ناب اخلاقی همگانی، عام گرایانه،کلّی و بی‌طرفانه است. حقوق طبیعی و بهبود فرهنگی و مدارای اجتماعی، هم پیوند با بهبود اجتماعی است. این دیدگاه نظر ورزانه، ملهم از رواقی‌گری متأخر نیز می‌باشد.

رویکردهای اخلاق و تربیت از دورهٔ اومانیسم تاکنون، به نظر نگارنده، نوع‌شناسی‌سه‌گانه‌ای‌دارد: یکی از این سه نوع خرد و روشن‌گری است (این‌نمونه شناسی سه‌گانه بر اساس پیشنهاد نگارنده را به‌ترتیب با سه مضمون مهر، خرد[6] و داد می‌توان باز شناخت که؛ به‌ترتیب با افاضه الهی، کنش عقلانی و همکاری نامحدود انسان‌ها و اقوام، تناسب‌دارد). در قرن‌هجدهم، جنبش روشن‌گری[7] در شاخه‌های مختلف آن ادامه‌یافت.

دوران انسان‌گرایی می‌کوشد به مسائل مهم فلسفی در جهانِ ممکن بپردازد. هم شیوه استنتاجی و استعلایی اخلاق و حقوق براساس نظام عقلانی پیشینی و مستقل از تجربه و هم توجه به طبیعت در حکم موضوع مستقیم معرفت و علم، در این دوره محل توجه‌اند. انقلاب کوپرنیکی[8] در فلسفه، محور معرفت عینیت بیرونی نیست، بلکه شناسنده است. این دوره، با انگیزه‌ها و انتظارات نوپدید، به فلسفه کلاسیک و نیز دین وکتاب مقدس و سازمان‌های مذهبی، نگاه تازه‌ای می‌اندازند. به‌طوری‌که، انسان‌گرایی می‌کوشد بنیادهای یقین اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی را این بار بر اساس خود بنیادی انسان در فلسفه غرب تأسیس کند. انسان‌گرایی، جریان فرهنگی - اجتماعی است که بذر آن در سوفسطایی‌گرایی قدیم و دنیاگرایی و عمل‌گرایی ویژه در دوران رنسانس، افشانده می‌شود و با خردگراییِ انسان بنیاد، رهایی از سنت فکری و مرجعیت کلیسا، تکیه بر تجربهٔ بشری، نقد اندیشه، و بعدها روشنگری و تاحدودی هم علم‌گرایی شناخته می‌شود. هرچند که نحله‌های ضد علمی و نیز آنارشیسم فردگرایانه نیز موضوعیت دارند. بعدها، نیازهای عمیق و یا کمتر پایدار روانی انسان و گرایش ضد کلیسایی به تکوین و رواج نحله‌ها و آئین‌هایی مانند: مکتب‌های دئیسم[9] و تئیسم[10] و «دین انسانیت» می‌انجامد که یکی از نتایج عملی آن غیراجباری شدن تعلیم اخلاق و آموزش دینی و یا حتی ممنوع شدن آن است و این نه به معنای تعارض با «گوهر» دین بلکه، مخالفت با آموزه‌های معرفتی- نهادی کلیساهای زمانه بوده است . سعادت و شقاوت انسان به‌اختیار انسان است و تربیت، هنری است که فقط با جمع‌شدن تجارب چند نسل تکامل خواهد یافت. با

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

تربیت، فرد صاحب صلاحیت می‌شود و می‌تواند آزادی را به دست آورد: یعنی گزینش عقلانی کند (درمقابل گرایش حیوانی). تربیت باید آدمی را به سعادت رهنمون شود. سعادت، فقط در گرو پرورش‌عقلی و اخلاقی (عقل‌عملی) انسان است. ناسازه‌ها یا تناقض‌ها (نظریه‌آنتی‌نومی) به‌مانند؛ محوری بنیادی در مسایلی چون: حق، سعادت، تربیت، صلح و جامعه مدنی، مطرح است. نگرش استعلایی[9]، ریشه تعارض در انتظارات و تعهدها، ازجمله در بهبودگرایی[11] را، در ساختار جوهر خردورزی و جامعه مدنی جستجو می‌کند.

در دورهٔ انسان‌گرایی، چرخش‌های قابل توجه، دربارهٔ اجتماعی شدن، اخلاق، تربیت و سازگاری اجتماعی، حتی به معنای مسئولیت سیاسی و اجتماعی، و نظر به این وجوه ظرفیت‌های فلسفی و هنری بسیاری به چشم می‌خورد. فیلسوفان این دوره گاه جامع‌اندیش‌اند، بدین معنی که؛ به موضوعات بسیار متنوعی می‌پردازند و یا گاه با نکته‌سنجی و تدقیق در موضوعات محدودی نظرورزی می‌کنند. گاه می‌کوشند فلسفه را از احکام پیشینی و نیز استعلایی رها سازند تا آنجا که، به بهبودگرایی عمل‌گرایانه راه می‌برند. بهبودگرایی، برپایهٔ مفروضات عمل‌گرایانه با نام اندیشمندانی چون: جیمز و دیویی پیوند دارد. جیمز تعبیر بهبودگرایی را اولین بار به کار برد. در مورد بهبودگرایی، جیمز و دیویی از تأکید برعمل و امکان تغییر عادات وکنش انسان گفته‌اند. از نظر رورتی، تغییرات مداوم برای بهبود دو محور دارد: رها شدن از استعاراتی که مسایل سنتی معرفت شناسی و متافیزیک برآن پایه است و دوم، تشخیص انتقادی آنچه رورتی، پروژه فلسفه مدرن، می‌نامد (4-6).

اخلاق از دیدگاه روشنگری

از دیدگاه روشنگری، آدمیان؛ احکام ارزشی، داوری‌های زیباشناختی و گزاره‌هایی مربوط به وجود خدا را، به گونهٔ شهودی از طریق خرد درمی‌یابند. خرد نظری از اثبات احکام ارزشی، داوری‌های زیباشناختی و یا اثبات وجود خدا، معاد و اموری از این دست ناتوان است و دریافت این امور ریشه در وجدان درونی آدمیان دارد.

اخلاق و تربیت، از موضوعاتی‌است که مورد توجه اندیشمندان پس از رنسانس، مانند: کومنیوس، دکارت، مونتسکیو، نویسندگان دائرةالمعارف‌ها، روسو در فرانسه، نیوتن، جان‌لاک و هیوم در انگلیس قرار گرفته است،که با شور و شوق برآمده از فیزیک نیوتنی درمی‌آمیزد. درمورد شور و شوق برآمده از فیزیک نیوتنی در ذهن و روان متفکران قرن هجدهم در اروپا، به نقل از محققان علم تاریخ گفته‌اند: طبیعت به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که ذهن ما می‌پرسد. انسان‌گرایی، مقصد نهایی و پیشرفت را در ایده‌هایی همانند: حقوق طبیعی و جامعه مدنی‌جستجو می‌کند و بدین روش، تلاش می‌کند تا اطلاق نظری، اخلاقی و کاربردی آراء خود را تبیین کند(7).

سعادت و شقاوت انسان به اختیار انسان است و اخلاق و تربیت، هنری است که فقط با جمع‌شدن تجارب چند نسل‌تکامل‌خواهد یافت. نگرش‌های استعلایی انسان‌گرایی ریشه سعادت‌ها را در ساختار جوهر خرد و خردورزی‌جستجو می‌کند. از این دیدگاه، همه حتی پس از طی مرحله مهم متمدن شدن انسان، از آن هم عبور کرده و به تربیت اخلاقی توفیق می‌یابند و به عصر اخلاقی گام می‌نهند. در جامعه آرمانی کنش افراد، وجدانی است و به دیوان و زندان کمتر نیاز می‌افتد.

در دورهٔ روشنگری، به دنبال شور و شوق برآمده از فیزیک نیوتنی و ازجمله در ذهن و روان این مفروض اساسی رواج کامل می‌یابد که ذهن و عقل با طبیعت هماهنگ است. انسان‌گرایی ایده مقصد نهایی و بهبودگرایی را در ایده‌هایی همانند: حقوق طبیعی و جامعه مدنی جستجو می‌کند و بدین‌طریق، تلاش می‌کند تا اطلاق نظری و کاربردی آراء خود را تبیین کند.

تفکر این دوره، گستره‌ای از انواع خردگرایی، اصلاح دینی و همچنین اخلاق، نظریات مبتنی بر تکامل زیست‌شناختی، اصلاحی تا تربیتی، زیباشناختی و قوه ذوق، هنری، مسئله اخلاق، سیاست و حقوق و مقدمات نظریات انقلابی و حتی پوچگرایی[12]را دربرمی‌گیرد. در پاسخ به این پرسش که انسان کیست؟بعضی گویند: آدمی خودپرست ذاتی است(8). پیوستار پردامنه‌ای از دیدگاه هایی چون: «انسان دچار گناه ذاتی و ازلی است»، «انسان گرگ انسان است»، «انسان‌ها گرگ نیستند؛ فقط رقیبند»، «وحشی سالم است و متمدن فاسد»، «انسان‌ها

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

خوبند و همکار و همزی»، «انسان‌ها لوح سفیدند»، در دوره انسان‌گرایی به چشم می‌خورد. اما، در روشنگری گفته می‌شود: «انسان چه از سویی به طور ذاتی خودپرست‌و از سوی‌دیگر عقلانی و قانون‌طلب» باشد می‌تواند بر آثار خودپرستی چیرگی یابد. به این ترتیب، دامنه و حدود توانایی عقل ترسیم می‌شود «توانایی عقلی فردی انسان‌گر چه محدود است اما توانایی نوعی او نامحدود به نظر می‌رسد».

انسان‌گرایی، سابقهٔ گرانبار تاریخی تمدن یونانی و رومی و مفروضات عصر فرهنگ‌پژوهی و رویکرد دکارتی و نیوتنی را زیر بنای نظام اخلاقی و معرفتی خود، قرار داده است. نوع انسان در ورطهٔ خطرها و بحران‌ها به‌ابراز نبوغ و خلاقیت و عدالت‌خواهی، که جملگی معیارهای عقلانیت انسانند، فراخوانده می‌شوند. سعادت، فقط در گرو پرورش عقلی و اخلاقی (عقل‌عملی) انسان است و سعادت و شقاوت او به اختیار اوست و تربیت، هنری است که فقط با جمع‌شدن تجارب چند نسل تکامل خواهد یافت (9).

همچنین، سعادت که امری جزئی است که، می‌تواند از راه فضیلت هم حاصل شود یعنی از راه فضیلت می‌توان به درک سعادت نزدیک شد. البته عکس این موضوع امکان‌پذیر نیست. فضیلت تابع قانون کلی اخلاق و سعادت تابع قوانین طبیعت، است. تجربه ثابت می‌کند که؛ میان فضیلت و سعادت رابطه‌ای ضروری و همراهی همیشگی در کار نیست. اگر عقل عملی حکم می‌کند که فضیلت و سعادت رابطهٔ پیشینی و ضروری دارند، پس باید وجودی برتر که خود دارای کمال مطلق است بتواند تطابق نهایی بین فضیلت و سعادت را محقق سازد(10).

بدین‌گونه، فیلسوف روشنگری، برخلاف حکمای اسکولاستیک، و برپایهٔ خودبنیادی انسان، مبانی چون: تکلیف و ایمان و خیر اعلا، وجود خداوند و جاودانگی نفس را نتیجه می‌گیرد.

نظریهٔ روشنگری به‌مانند، محوری بنیادی در اندیشهٔ دنیای مدرن است. چالش‌ها در این زمینه، به‌قرار زیر هستند:

نهاده: جهان هم به‌لحاظ زمانی و هم به‌لحاظ مکانی حدی دارد. یعنی این که‌جهان هم‌آغاز زمانی دارد و هم حدود و مرزهایی مکانی اطراف آن را احاطه نموده است. *وانهاده*: جهان هم به‌لحاظ زمانی و هم به‌لحاظ مکانی نامحدود است. نه‌آغازی دارد و نه محدود به حدود مکانی.

نهاده: در جهان‌آن‌چه به‌واقع یافت می‌شود تنها عناصر ساده هستند که عناصر پیچیده‌تر را به وجود می‌آورند. هویت‌عناصر پیچیده تنها برگرفته از عناصر ساده‌ای است‌که از آن‌ها تشکیل شده‌است. *وانهاده*: در جهان عنصر ساده‌ای یافت نمی‌شود. در جهان هیچ‌چیز را نمی‌توان یافت که از عناصر ساده به وجود آمده باشد. هر چیز هویت مستقل و منحصر به‌خود دارد.

نهاده: اصل علّی موجود در طبیعت تنها یک نوع خاص از علیت است که در طبیعت وجود دارد. همه پدیده‌ها از علیت طبیعی برنیامده‌اند و علاوه‌بر اصل علیت طبیعی، علیت دیگری می‌توان یافت‌که بر بنیاد اختیار و آزادی ساخته شده‌است. *وانهاده*: تنها اصل علّی‌اصل علیت طبیعی‌است. آزادی و اختیار وجود ندارد. رویدادها همه‌تابع اصل‌علیت طبیعی یا انسانی هستند (این‌موضوع به‌جدل معروف جبرگرایان و اختیارگرایان اشاره دارد که قرن‌ها فلاسفه بزرگ را به خود مشغول‌کرده است) (10 و 11).

کانت کوشیدکه؛ بنیاد تناقض‌گزاره‌های بنیادی متافیزیک را بیان کند. وی‌نشان‌داد که؛ ریشهٔ این تناقضات را نه در بیرون،که در ساختار ذهن و خرد و اندیشه بشری باید جستجو کرد. کانت، در ابتدا به‌تشریح دلایل و برهان‌هایی‌که علیه یا در جهت اثبات هر یک از این گزاره‌ها ارائه می‌گردید پرداخت و نشان‌داد که؛ همه دلایل اقامه شده دلایلی نامستقیم هستند. نامستقیم بدین‌معنا که؛ برای اثبات هر یک‌از گزاره‌ها نقیض آن رد می‌شود. در این‌صورت، با توجه به‌آنکه هر گزاره را با نقیض آن می‌توان نفی‌کرد، به تناوب می‌توان به‌اثبات هر یک از زوج‌گزاره‌ها پرداخت (10 و 12).

به ظاهر، شاخهٔ استعلایی انسان‌گرایی، سرچشمه‌تعالی فکری، اخلاقی، ترقی و بهبود را در شیوهٔ اندیشیدن و نوگرایی[13] می‌یابد. هر گزاره، معرفتی را نتیجه‌ای از یک فرایند سه مرحله‌ای تلقی می‌کند. در مرحلهٔ اول: آدمی به دریافت جهان با استفاده از ابزار حسی نائل‌می‌شود. مرحله‌دوم: مرحله فهم است. امور محسوس در قالب صور فاهمه، یعنی: مکان و زمان به مفاهیمی تبدیل می‌شوند که قابلیت شناسایی تجربی را دارند. بنابراین، ساختار

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

ذهنی‌آدمی به‌شکلی است‌که امور محسوس به‌صورت مفاهیمی با محتوی تجربی درآمده و به‌مرحلهٔ شناسایی تجربی می‌رسد. در مرحلهٔ سوم: خرد می‌کوشد تا از مرحلهٔ فهم‌گذر کند و به فراسوی تجربه راه یابد. خرد در جستجوی کلیت و تمامیت تلاش می‌کند تا مفاهیم جزیی برآمده از قوهٔ فهم را تا حد نامشروط توسعه دهد و حکمی کلّی‌بر آن‌ها بار کند. در این فرایند، ذهن براساس مقولات ذهنی که پیشین هستند، موفق‌به‌کلیت و تمامیت بخشیدن می‌گردد. از نگاه استعلایی، ریشهٔ تناقض‌ها و تعارض‌ها، در گذر از فهم به‌خرد است(12).

مفهوم کلّی‌که توسط خرد از مفاهیم ساخته می‌شود یک ایده است. هنگامی‌که خرد بخواهد این کلّ را به‌منزلهٔ امری عینی دریابد و به‌عنوان موضوع تلقی‌کند دچار خطا می‌شود. تجربهٔ امور کلّی که خرد موفق به خلق آن‌ها شده‌است، نه از راه حس ممکن است نه از راه خیال. بنابراین، اگر آدمی درصدد برآید تا ایدهٔ برآمده از خرد را عینیت ببخشد و آن‌را مفهوم ببخشد، تناقض به‌وجود می‌آید.

لایه‌ها و مراحل ارتباط انسان‌ها فقط موضوع مورد بحث اخلاق نیست و بحث اخلاق خود نیز، از دوره انسان‌گرایی به بعد، محل مناقشه‌ای تازه بوده است. انسان‌گرایی، انسان را که غایتی اصیل و فرجامی به‌خودی خود /خود بنیاد می‌داند. خودبنیادی انسان، اخلاق مبتنی‌بر ارادهٔ مستقل، پیشرفت‌گرایی و ترقی، گسترهٔ دولت، توسعه و دموکراسی، فردیت و حقوق بشر، مسائل محل نزاع‌ها و تعارض‌های جدید بوده‌اند. گاه با نفی تجربی بودن قضایا و اصول‌اخلاقی، «خرد عملی» و باور به‌لزوم قطعی تکلیف آزادانه و قانون اخلاقی متکی به‌آزادی، به‌عنوان دیدگاه اخلاقی مطرح شده است. انسان‌گرایی، به امکان طرح اصولی کارآمد، جامع و فراگیر، در سطح خرد و کلان، فردی و جمعی، نهادها و تمدن‌ها و جنبه نظری و عملی اخلاق قایل است. برای روشنگری؛ ترقی، برای بهبودگرایی؛ تجربهٔ همیشه نو شونده، موضوع کانونی است.

در حوزه‌ها و قلمروهای نظری و عملی اخلاق، توصیف سیر تکوینی، ساختاری و کارکردی آنها و نیز ترسیم بعضی شرایط تجویزی، موضوع اساسی تاریخ اندیشه و تربیت است. به طور رایج، فرهنگ را به حوزهٔ ارزش‌ها، و کنش را به امور واقعی، مرتبط می‌دانند. تحقق رابطهٔ فرهنگ، اخلاق و تربیت با یادگیری متفکرانه، احراز می‌شود. در اینجا، یادگیری متفکرانه به عنوان؛ جرئت داشتن، نماد پویش اخلاقی، فرهنگی و زندهٔ هماهنگی بین کنش و فرهنگ، منظور شده است. بنابراین، کنش فرهنگی، هم تلاشی در شناخت دامنهٔ حوزهٔ ارزش‌ها و هم بیانگر توان تأثیرگذاری در امور واقعی است. پویشِ یادگیری متفکرانه و کنش فرهنگی بر عقلانیت مفاهمه‌ای دلالت دارند.

کانت در مقام شاخص‌ترین صاحب‌نظر روشنگری، علاوه‌بر فلسفه، مسائل‌و مشکلات حوزهٔ زندگی اجتماعی آدمیان در دنیای ممکن را طرف توجه قرار داد. البته، با مطالعه آراء و اندیشه‌های‌کانت در حوزهٔ زندگی اجتماعی، به‌خوبی و به‌روشنی می‌توان دریافت‌که تا چه حد آراء فلسفی وی‌در باب خرد و خردورزی و اخلاق، که در دو اثر گرانبهای وی یعنی: نقد خردنظری و نقد خرد عملی سامان یافته‌اند، در اندیشه‌های اجتماعی وی مؤثر واقع شده‌اند. می‌توان ادعا کرد که؛ شالوده و بنیاد اصلی تمامی آراء وی در زمینهٔ زندگی اجتماعی در این دو اثر ارزشمند حضور دارد. مفهوم نقد و حکم ازجمله مفاهیمی است‌که؛ کانت از آن در جهت تجزیه‌وتحلیل و شاید گره‌گشایی از مسائل زندگی آدمی بهره‌گرفته است. علاقه و توجه کانت به‌مسائل مشکلات و رنج‌های دوران انتقال به نوگرایی سبب شد تا این امور زیر نگاه تیز و هوشمندانه مورد تجزیه و تحلیل واقع شود. از این رهگذر کانت به یافتن و گره‌گشایی از معمای ناگشوده زندگی آدمیان برمی‌آید. پاره‌ای از مهم‌ترین ابعاد قلمرو زندگی اجتماعی و فردی‌آدمیان مورد توجه‌کانت قرار می‌گیرد(13). تناسب و ارتباطی که این دیدگاه با زندگی بشر و قلمرو حیات اجتماعی و فردی دارد به شرح زیر است:

بدی‌ها، در بسیاری از موارد از نابرابری‌ها سرچشمه می‌گیرند. بشر نیز ناچار به تحمل‌آن‌هاست. اما، از سوی‌دیگر این نابرابری‌ها خود خاستگاه خوبی‌هاست که زندگی اجتماعی بشر بدون آن‌ها امکان‌پذیر نیست. برای زندگی آدمی دو چهره اصلی می‌توان برشمرد، یکی زندگی طبیعی وی که از اصل علیت طبیعی پیروی می‌کند و دیگری زندگی فرهنگی او که آمیخته با آزادی و اختیار است. این دو چهره از زندگی آدمی در ستیز با یکدیگر هستند. انسان فرهنگ‌ساز درست زمانی‌که دست‌اندرکار

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

کشف یا اختراع امر نوینی است یا از فرط ناتوانی یا در نتیجه مرگ، از اتمام کار خود باز می‌ماند. عدم برابری‌در میان انسان‌ها نا زدودنی است. اما، خرد از پذیرش همگانی و همیشگی نابرابری اکراه دارد و گویی انسان‌ها را مساوی و حتی فاقد تفاوت‌ها می‌شمارد.

انتقال‌دستاوردهای فرهنگی و تعلیم و تربیت مستلزم وجود مربی است. از این‌رو، انسان نیازمند مربی و استاد است. از طرفی‌خود آن استادان انسانند و به‌نوبه خود نیازمند استادی دیگر هستند و به‌دلیل وجود نقص‌های طبیعی خود در معرض بدی هستند. با این وصف آدمی از چه‌کسی باید پیروی‌کند؟

از یک طرف این فرد است‌که اجتماع از او ساخته می‌شود و خوبی باید از فرد صادر شود تا انسان‌ها شاهد خوبی همگانی باشند. از طرف دیگر فرد متأثر از جمع است و اگر جامعه‌رو به‌سوی بدی نهد، فرد را از خود متأثر می‌سازد و به راه همگان خواهد برد.

انسان بر این‌باور است‌که؛ غایتی اصیل و فرجامی به‌خودی خود است. این فرایند خود در امتداد تاریخ رخ می‌دهد که نام‌های دیگر آن نوگرایی، آزادی و ترقی است.

نگاه تازه به اخلاق سعادت و غایت

در این مسیر چند پرسش اساسی‌هست: آیا آدمیان‌در طی‌تاریخ به سوی آزادی و ترقی رهسپار بوده‌اند؟ آنچه مشهود است؛ پیشرفت نهادها و سازمان‌های مدنی است نه‌پیشرفت در اخلاق و قانون اخلاقی.

مسئلهٔ تبیین و یا تفسیری از زندگی تاریخی‌نژاد انسان، در آثار فلسفی مطرح شده است(14). این مسئله خوانش‌های متفاوتی از غایت را پیش می‌کشد. تبیین رابطهٔ میان آزادی و طبیعت و تعمق در رابطهٔ میان جنبه‌های گوناگون‌آدمیان، بخشی از تلاش‌ها برای بررسی روند تاریخی ترقی و پیشرفت نژاد انسانی بوده است. تبیین تاریخ زندگی آدمی، براساس علیت طبیعی و آزادی آدمی، بخشی از پیش درآمد عرضهٔ فلسفهٔ تاریخ و آراء اجتماعی خوشبینانه انسانگرایانه است.

از چنین دیدگاهی، تربیت بدون کوشش و آگاهی از غایت هستی انسان محقق نمی‌شود. انسان، خود غایت است نه ابزار. انسان، تعالی فکری، اخلاقی، ترقی و بهبود را در شیوهٔ اندیشیدن مدرن، انسانی، مستقل، نقادانه و خودمختارانه، می‌یابد. اخلاق، چنان پرارج است که نباید به سطح انضباط و تأدیب فرود آید. تربیت چهار مرحله دارد: اول، فرهنگ؛ دوم، تأدیب؛ سوم، مدنیت؛ چهارم، تهذیب اخلاق. منظور از تهذیب این است که؛ فرد فقط به مقاصد نیک بیندیشد. مقاصد نیک آنهایی هستند که مورد تأیید همگان، در عین حال، جزو اهداف هر فرد باشد(13 و 15). آگاهی انسان بر صور گوناگون کُنش ارادی، غیرارادی، سنّتی، عقلانی و ایمانی تعلق می‌گیرد و می‌تواند شیوه‌های رفتار آدمی را به موضوع شناخت قابل اتکا نزدیک‌کند(10).

درحالی‌که، داوری‌درست و انسان شدن‌آدمی، از راه اخلاق ممکن است. فعل اخلاقی استوار بر اختیار، اراده و انتخاب است. اراده تابع قوانین اخلاقی است که خود بنیاد نهاده است. بنابراین، از خود تبعیت می‌کند پس مختار و آزاد و خودبنیاد است از این دیدگاه، قبول حاکمیت اراده خدا، به معنی حاکمیت اراده اصل اعلای اخلاق انسان است.

تربیت اخلاقی است که تربیت را تمام و کامل می‌سازد. هنر وسیله‌ای برای آراسته شدن انسان به فرهنگ و وسیله‌ای برای همدلی و پیوند اجتماعی است(8).

تمامی طبیعت، واجد طرح و برنامه‌ای تلقی می‌شود. برنامه طبیعت فراتر از قلمرو آزادی آدمیان‌دست‌اندرکار هدایت نوع بشر است. تنها از جایگاه خداوندی و از نگاه اوست‌که آدمیان می‌توانند آشتی میان‌دو مقولهٔ غایت طبیعت و آزادی انسانی را دریابند(18). در جهان مقصد نهایی و غایت را می‌توان یافت. مقصد نهایی معطوف به‌فرد است. پیشرفت آدمیان چیزی نیست جز تحقق‌تدریجی‌مقصد نهایی‌یا فرهنگ نوع بشر. مقصود غایی از نظر کانت برترین نیک است که اصل خرد عملی آدمیان است(16).

کانت، ایدهٔ مقصد نهایی و پیشرفت را در ایده‌هایی همانند جامعه مدنی و لوازم تحقق آن جستجو می‌کند و خرد نظری و خرد عملی را به‌سوی مناسبات مسالمت‌آمیز با یکدیگر و شکوفایی توانایی‌های نهفتهٔ آدمیان، سوق می‌دهد(17). وی سه اصل پیشین را به‌عنوان بنیادهای نظری یک دولت مدنی برمی‌شمارد. این اصول به‌شرح زیر هستند:

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

1 - هر یک‌از اعضاء اجتماع به‌عنوان نوع انسان از حق آزادی[14] برخوردارند.

2 - هر یک از افراد اجتماع به‌عنوان یک‌تابع با دیگر افراد اجتماع برابرند.

3 - هر یک‌از افراد کشور مشترک‌المنافع همانند یک شهروند از افراد دیگر مستقل‌اند(17).

تربیت برای حل تعارض‌ها در حقوق و اخلاق

نظام مدنی‌دولت‌ها، جمهوری خواهد بود. نظام جمهوری براساس سه‌اصل اداره می‌شود: نخست، آزادی برای تمامی اعضاء اجتماع به‌عنوان انسان‌ها. دوم، تعلق هریک از افراد به یک قانون مشترک به‌عنوان تابعین یک‌کشور و سوم، برابری قانونی افراد با یکدیگر به‌عنوان شهروندان.

منظور از نظام جمهوری جامعه‌ای است که دو مشکل نظم اجتماعی و فردیت و تعارض احتمالی را حل کرده باشد(17).

این اندیشهٔ کانت، به‌نگرش جهان وطنی رواقی مآبانه وی در عرصه حقوق بشر بازمی‌گردد. وی حقوق آدمیان را در چهارچوب مرزهای جغرافیایی، نژادی، مذهبی و ... محدود نمی‌بیند. از دیدگاه کانتی، نتیجه‌گرایی هدف نیست بلکه، تکلیف‌گرایی مقصد و هدف است(18). تأکید بر سعادت به‌جای حق، مقدمهٔ خودکامگی است. اینجا باید بر؛ استعداد تربیت و نیاز به آن، تاکید کرد. پس پیشرفت نباید با حق متعارض افتد. در نظام‌جمهوری، سه‌مؤلفهٔ: قانون، آزادی و قدرت، در کنار یکدیگر استحکام جامعه و زمینهٔ تحقق عدالت را فراهم می‌سازند. قانون، اصل جاودانهٔ حکومت مدنی است که تحقق و پاسداری از آن نیازمند آزادی و قدرت است. از نتایج روشنگری و آراء کانت تولید مفاهیمی از قبیل: تمایز فهم از خرد و ناسازه‌ها است.

اخلاق از دیدگاه بهبودگرایی

بهبودگرایی بیشتر مایل است که؛ از دیدگاه استعلایی و ساختارهای پیشینی که آن را متافیزیک می‌نامد فاصله گیرد. در بهبودگرایی، تجربه[15]، مهم است. بهبودگرایان برآنند که؛ انسان می‌تواند از آنچه هست بهتر شود و به بهبود گراید. در بهبودگرایی پیشینهٔ گرانبار تاریخی یونان و روم، زیربنای تجربه است نه نظام اخلاقی. اخلاق، اخلاق فضیلت به معنای قدمایی نیست، بلکه، اخلاق آزادی و امید این جهانی به معنای انسان‌گرایی مبتنی بر تربیت منفی و حفظ و گسترش آزادی منفی، است. بهبودگرایی مانند روشنگری، امیدوارانه به مسایل مهم در جهانِ ممکن می‌پردازد. در این دیدگاه، شیوه‌های استنتاجی و تاملی در مکاتب اهمیت یکسان ندارند و اخلاق هم بر اساس استعلا و نظام عقلانی پیشینی و عقل عملی و مستقل از تجربه، هم به معنای تکیه گاه و مستند تجربی و پراگماتیستی، موضوعیت دارند. بهبودگرایی در خلأ رخ نمی‌دهد و علم شاید، برخلاف پیش فرض بهبودگرایی، در حکم بخشی از تجربه، به معنی وسیع خنثی تلقی نمی‌شود.

با فرض انسجام فرهنگی و با گذر از فاتالیسم و دترمینیسم برخورداران مختلفی در انتظار یا در تعامل برای بهبود در جامعه، کنش و اندرکنش دارند. هدف‌ها و مقاصدی از نوع بهبودگرایی درصورتی تاثیر پایدار ، وسیع، نافذ و عمیق خواهند داشت که، رابطهٔ افراد تاثیر گذار با دستهٔ دوم یعنی مردم برخوردار را ساده، یک خطی و یکسویه، انگاشته نشود. عقل، چگونه از رهگذر کنش روشنفکران و خردجمعی در کنار دیگر برخورداران و خودآگاهی آنان به عقلانیت برای ترقی تحول می‌یابد تا «جامعه در خود» به «جامعه بر خود»تبدیل شود و از جبرگرایی فراتر رود.

در موضوع بهبود باید از نظریه‌های رقیب و مخالف که رابطهٔ فرهنگ و جامعه از یک سو و بهبود و سیاستگذاری و آموزش را از سوی دیگر، توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کنند، یاد کرد. اینجاست که؛ عقلانیت کنش روشنفکران در کنار دیگر برخورداران می‌تواند فقر الگوی فن سالارانه را ترمیم کند و عمل متفکرانه که در مسیری مارپیچ از موانع کیفی وکمی در رشد و پیشرفت در شرایط مدرنیته متاخر، حرکت می‌کند را باز نمایاند. آنجا که این خودسر شدن یا بازتولید به صورتی عمل می‌کند که، با بعد پویایی فرهنگ ناهمسویی مخرب دارد، سیاستگذاری می‌تواند برای بهبود مداخله کند.

در قرن بیستم، فلسفه با معیارهای جدیدی از اعتبار، مأموریت‌ها و رسالت‌ها، رو به رو است. بحث‌تغییرات اپیستمیک و

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

دیدگاه‌های گزینه از نظر پراگماتیست‌ها و بهبودگرایان، همه در سازه فرایندیِ تجربه، جای می‌گیرند.

دو گروه‌اخلاق‌گرای‌قدیمی‌کلبیان و رواقیان امروز هم به‌صورت‌های مختلفی دیده می‌شوند. برخی معتقدند که؛ اخلاق برپایه دین است و برخی دیگر معتقدند که؛ محصول دین است. بسیاری از کلامیون می‌گویند: اخلاق پایه و استحکامی ندارد، مگر اینکه مبتنی‌بر دین شود. رابطهٔ اخلاق و فرهنگ برپایه میزان و درجه جبرگرایی قابل بحث است.

یکی از نتایج بهبودگرایی، فهمی فرایندی از اخلاق است که دامنه و امکان تجربه و گفت‌وگو دربارهٔ آن، آن را از فضیلت استعلایی، انتولوژیک و تکلیف متحول می‌سازد و به فرایند آزادی، امید و عمل و البته مخاطرات آن، نزدیک می‌کند. مخاطراتی که علمای علوم انسانی و محیط زیست هشدار می‌دهند. فرایند یعنی اینکه امور، و ازجمله: عقل، تفکر، اخلاق، و بروز مسئله و حل آن، فعل هستند نه اسم. چنین فرآیندی شامل: عملیات متفکرانه است نه‌عناصر بسته‌بندی شده. با تحول در روش‌شناسی فلسفی و رویکرد تحلیلی و نیز تفسیری، اندیشه به جایی می‌رسد که آن را انقلاب فلسفی قرن بیستم می‌نامند. برخی صاحب‌نظران، تحلیل را دارای مهم‌ترین تأثیر برفلسفهٔ قرن بیستم می‌دانند (18).

در اینجاست که؛ تکرار تاکید بر اخلاق و به‌ویژه اخلاق حرفه‌ای علمی، به سبب اعتبار اجتماعی دانشمندان، توجهی ویژه می‌طلبد(19). بار اضافی، با فشار ساختاری ترکیب می‌شود و هر دم مسئله می‌آفریند. بروز مداوم مسئله ، مستلزم توانائی حل مسأله و تفکر مولد است. عمل موجه عملی است که از فقر اخلاقی پیراسته باشد و بر سندروم مصرف‌زدگی و اکتفا به راه حل‌های موجود، غلبه کند و از آنها فراتر رود.

نظام‌مبادلهٔ رضامندی‌فراگیر و نهادمند:

مفروضهٔ، خود بنیادی انسان، این است که؛ انسان و اخلاق هر دو فرایند هستند، و این فرایند، اخلاقی شدن هم ساده است هم پیچیده. ساده از این نظر که؛ درک و لذت را بدون میانجی، احساس ارجمندی و خود ارزشمندی، ایجاد می‌کند و نیاز نیست‌که همه اهالی یا درونیان یک فرهنگ، مخاطب این فرایند باشند. اما، هرگاه فرایند اخلاقی شدن پندارها را درگیر سازد، با مسایل پیچیده و اساسی بشری سر و کار پیدا می‌کند. مسایلی که، بعدها برای ناتورالیست‌ها، رمانتیک‌ها و وجودگرایان، بنیادی و کانونی، تلقی شد. نزد بهبودگرایان کیفیت تجربه‌های زندگی، اهمیت یافت.

از دیدگاه بهبودگرایی، اخلاق صورت نهایی و ظریفی از تجربه‌هایی است که طی قرون، بشریت هر روز چیزی بر ارزش و کارآمدی آن افزوده‌است. بهبودگرایی نه در خلأ، بلکه در تعاملی خلاقانه اتفاق می‌افتد . فشار ساختاری تأثیری عمیق و گاه پنهانی دارد که جو اجتماعی و حوزه‌های غیر رسمی را هم در بر می‌گیرد. ساختارهای ناکارآمد برخی حوزه‌ها، سبب ابهام در فهم و حل مساله و بروز روابط آزاردهنده‌می شوند. آنها بر سبک زندگی و فضای اجتماعی اثر دارند، اما، استعلایی نیستند و کمتر اعتقادی‌اند. مسائلی چون: تزلزل اخلاقی، احساس نا امنی، احساس بی‌فردایی و درماندگی قانون گریزی و ... نتایج کارکرد ناموزون حوزه‌ها هستند. یکی از نتایج بهبودگرایی، فهم درست، عمیق، پویا و چند جانبهٔ نیازهای جامعه است.

جهان امروز نگران فقر اخلاقی است. نگرانی نسبت به فقر اخلاقی، هم تکلیف و هم رهایی مطلق است. یکی از نتایج بهبودگرایی، فهمی از اخلاق است که دامنه و امکان گفت‌وگو دربارهٔ آن را از منطقهٔ فضیلت و تکلیف به منطقهٔ آزادی، امید و عمل و البته مخاطرات آن نزدیک می‌کند. ساختارهای پس از مدرنیته، به‌طور اساسی مورد انتقاد مکتب‌هایی واقع شده است که رشد تک‌خطی را رد می‌کنند، یعنی؛ مکاتبی که به‌دنبال آرمان شهر[17] و جهانی دیگر هستند. از این دیدگاه، جنبهٔ عمومی ابزاری را در تقابل با جنبهٔ خصوصی - عاطفی یافته‌اند. اگر چنین شود بازیگر و تجربه‌گران عرصهٔ زندگی، دیگر از درون به تجربه خوشایند اوج و خودشکوفایی نمی‌رسند.

آرمان بهبودگرایی به تجربهٔ فرهنگی شباهت دارد. تجربه‌ای که از لحاظ درونی، می‌تواند شبکه بامعنایی تلقی شود که در باورها، ناخودآگاه، حافظهٔ فردی و طرح واره‌ها قرار دارد و از جنبه بیرونی در انتظارات، امیدها و تعهدها استقرار می‌یابد.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

نتیجه‌گیری

بحث اخلاق، از دوره انسان‌گرایی به بعد، محل مناقشه‌ای تازه بوده است. انسان‌گرایی، انسان را غایتی اصیل و فرجامی به‌خودی‌خود /خود بنیاد می‌داند. خودبنیادی انسان، اخلاق مبتنی‌بر ارادهٔ مستقل، پیشرفت‌گرایی و ... محل‌نزاع‌ها و تعارض‌های جدید بوده‌اند. انسان‌گرایی به امکان طرح اصولی کارآمد، جامع و فراگیر در سطح خرد و کلان، فردی و جمعی، نهادها و تمدن‌ها و جنبه نظری و عملی اخلاق قایل است. روشنگری، ترقی و بهبودگرایی، تجربه همیشه نو شونده را می‌جویند.

انسان‌گرایی هدف نهایی و پیشرفت‌را در ایده‌هایی‌گاه متناقض همانند: خرد، پیشرفت نامتناهی، صور گوناگون جامعه مدنی و بستر آزادی، جست‌وجو می‌کند. بهبودگرایی به مسایل مهم در جهانِ ممکن می‌پردازد و شیوه‌های استنتاجی و تأملی اهمیت دارند. اخلاق، هم براساس؛ استعلا، نظام عقلانی پیشینی، عقل عملی و مستقل از تجربه و هم به معنای تکیه گاه و مستند تجربی و پراگماتیستی موضوعیت دارند.

بهبودگرایی می‌کوشد؛ تمامی میراث برخی متغیرها از جمله اخلاق را در سازه مفهومی مهمی برای درک مشترکی به نام تجربه، مستقر سازد. اما این منطقه آشتی باورها، به ویژه در فرهنگ‌های گرانبار و دیرینه، دشواریاب است. در بهبودگرایی نظام اخلاقی و اخلاق فضیلت، به معنای قدمایی مطرح نیست بلکه، اخلاق آزادی گاه همانتربیت منفی و حفظ و گسترش آزادی منفی است. در انسان‌گرایی و روشنگری عقل عملی و خرد خود بنیاد استعلایی در جایگاه جهانی و فرافرهنگی قرار می‌گیرند. اما بهبودگرایی به فرهنگ‌ها و طرح واره‌های برآمده از تجربه‌های آنان هم نظر دارد و در جست‌وجوی آزمون مداوم تجربه رشد، خود آگاهی، جامعه مدنی و تفکر مستدل، است. بهبودگرایی همان نقد روشنگری را بر ریشه خشونت و تعارض، بر خود جهان‌بینی روشنگری هم وارد می‌بینند.

تعامل درونی و برونی انسان و ساختارها، تحت شرایطی می‌تواند به باور اخلاقی امیدوار کنندهٔ نیرومندی در دنیای ممکن تبدیل شوند که ساختار ارزشیابی و خود تنظیمی آن باعث شود: انسان‌ها با این ادراک محیطی زندگی کنند که ارتباط آنان با خود، جهان، دیگران و ماورا مهم است و نقش کم اهمیت هم وجود ندارد.

واژه‌نامه

1. Ethics	اخلاق
2. Humanism	انسان‌گرایی
3. Scholastic	دوران اسکولاستیک
4. Reformation	دوران اصلاح مذهبی
5. Stoicism	رویکرد رواقی
6. wisdom	خرد
7. Enlightenment	روشن‌گری
8. Copernican Revolution	انقلاب کپرنیکی
9. Deism	دئیسم
10. Theism	تئیسم
11. Transcendental	نگرش استعلایی
12. Meliorism	بهبودگرایی
13. Nihilism	پوچ‌گرایی
14. Modernism	نوگرایی
15. Freedom	آزادی
16. Experience	تجربه
17. Utopia	آرمان شهر

منابع

1. Nedlibo R. (2008). Cultural theory of international communications. Translated by: Dehghani Firozabadi J, Talebi Arani R, Normohammadi M. (2012). Tehran: research center of culture, art & communication. (In Persian).
2. Bayat AR. (1999). Persian Dictionary. Ghom: center of religious culture & thinking. (In Persian).
3. Casiers E. (1990). Enlightenment philosophy. Translated by: Daryabandari N. (1993). Tehran: Kharazmi Publication. (In Persian).
4. Sullivan R. (1995). Ethics in Kant's Philosophy. Translated by: Foladvand E. (2001). Tehran: Tarh No Publication. P. 51. (In Persian).
5. Stroud SR. (2010). *Meliorism*. Available at: http: // webspace. utexas.edu/../ WJCStroud Prag Melitorism Rhetoric. pdf. Accessed: 1 Sep. 2014.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]

6. Zimmer JE. (2003). History of Reading News. Available at: http: // plato. stanford.edu/ entries/ sp.... Accessed: 1 Sep. 2014.

7. Russell B. (1945). A history of western philosophy. Translated by: Daryabandari N. (1984).Tehran: Ketab Parvaz Publication. (In Persian).

8. Copleston F. (1946). History of philosophy. Translated by: Alam A. (1979). Tehran: Sorosh publication. P. 33-229. (In Persian).

9. Mahrozade T. (1999). Kant's educational philosophy. Tehran: Sorosh Publication. (In Persian).

10. Jaspers KT. (1975). Kant. Translated by: Naghibzadeh MAH. (1993). Tehran: Tahory publication. (In Persian).

11. Barr EW. (1989). what is Enlightenment? Translated by: Arianpoor S. (1997). Tehran: Agah Publication. (In Persian).

12. Lucas H. (1955). History of civilization: from the renaissance to our century. Azarang AH. (1989). Tehran: Keihan Publication. (In Persian).

13. Korner S. (1913). Kant's philosophy. Translated by: Foladvand E. (1988). Tehran: Kharazmi publication. (In Persian).

14. Shokohi GH. (1994).foundation & principle of education**.** Mashhad: Astan Ghods Razavi publication.(In Persian).

15. Hurtnack U. (1981). Theory of cognition in Kant's Philosophy. Translared by: Hadad Adel GA. (1989). Tehran: Fekr Roz Publication. (In Persian).

16. Naghibzade MA. (1984). Philosophy Kant: waking dogmatism on the history and philosophy of the new age. Tehran: Agah Publication. (In Persian).

17. Reiss H. (1956). Kant and the Right of Rebellion. Journal of the History of Ideas; 17.

18. Papkin R, Estrol A. (1987). Philosophy. Translated by: Mojtabavi JD. (1991). Tehran: Hekmat Publication. (In Persian).

19. Vadadhir AA, Farhud D, Ghazi Tabatabaii M, Tavasoli GH. (2008). the ethos & standards of ethical conduct in knowing & doing science. Ethics in Science & Technology; 3(3, 4): 6-17. (In Persian).

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1393.9.4.5.5]